

The Application of Grimas's Actor Theory in Characterization of Children's Stories (A Case Study of the Short Story "The Village of Letters" by Mahmoud Shaqir)

¹Ezzat Molla Ebrahimi, ²Mobina Kabiri

¹Department of Arabic Language and Literature, University of Tehran. Iran

² M.D. Arabic Language and Literature, University of Tehran

Received: 07/02/2025

Accepted: 06/05/2025

Corresponding
author:

mebrahim@ut.ac.ir

mokab.ar.tr@gmail.com

om

Doi:

<https://doi.org/10.3658>

[6/jcl.2.2025.0.52.0269](https://doi.org/10.3658/6/jcl.2.2025.0.52.0269)



Abstract

Narratology is one of the branches of literary criticism that studies narratives. According to structuralists such as Grimas, stories and narrative, in their different forms, follow patterns and such patterns can be explored to achieve a better understanding of the story. Today, examining narrative works in terms of form and structure is of great importance in the field of narratology. Therefore, the authors in this study have attempted to examine and analyze the short story *The Village of Letters* using Grimas's model. For this purpose, after explaining the main principles of this theory, the story in question along with its factors and actors have been adapted. The findings of the study suggest that the role and function of each of the three pairs of action factors, narrative plot and main theme in the story of *the Village of Letters* can be discussed and criticized. By examining the underlying structure and deep structure of the narrative and action factors of the story in question, it can be seen that the character of *Hasan* is in complete agreement with the actor in Grimas's theory. The goal he pursues is based on persevering, not despairing, and making a creative effort to solve the problem at hand, which is considered the value *object* in Grimas's narrative elements. The most important factor that drives *Hassan* towards his goal is the lack of cooperation of the letter *Ra* with him when he needed it.

Keywords: Narratology, Structuralism, Grimas, Village of Letters, Mahmoud Shakir.

کاربست نظریه کنشگر گریماس در شخصیت پردازی داستان‌های کودکانه (مطالعه موردی داستان کوتاه *قریة الحروف* از محمود شقیر)

۱ عزت ملابراهیمی، ۲ مبینا کبیری

۱ نویسنده مسئول: استاد دانشگاه تهران، ایران.
۲ دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه تهران، ایران.

چکیده

روایت‌شناسی، یکی از شاخه‌های نقد ادبی است که به بررسی روایت‌های داستانی می‌پردازد. به اعتقاد ساختارگرایانی چون گریماس، داستان‌ها و روایت‌ها با قالب‌های مختلف خود، از الگوهایی پیروی می‌کنند که با کشف این الگوها می‌توان به درک بهتری از داستان نایل شد. امروزه بررسی آثار روایی به لحاظ شکل و ساختار، از اهمیت به‌سزایی در حوزه روایت‌شناسی برخوردار است. لذا نگارندگان در این پژوهش تلاش کرده‌اند تا داستان کوتاه *قریة الحروف* را با بهره‌گیری از الگوی گریماس، بررسی و تحلیل کنند. بدین منظور پس از تبیین مبانی اصلی این نظریه، داستان مورد بحث با عامل‌های کنشی و کنشگران آن تطبیق داده شده است. از یافته‌های تحقیق استنباط می‌شود که نقش و کارکرد هر کدام از سه جفت عامل کنشی، طرح روایی و درون‌مایه اصلی در داستان *قریة الحروف*، قابل طرح و نقد می‌باشد. با دقت در زیرساخت و ژرف‌ساخت روایت و عامل‌های کنشی داستان مورد بحث، می‌توان دریافت که شخصیت "حسن" با کنشگر نظریه گریماس تطابق کامل دارد. هدفی که او دنبال می‌کند، مبتنی بر استقامت‌ورزیدن، ناامید نشدن و انجام تلاشی خلاقانه برای حل مشکل پیش‌رو است که همان "شیء ارزشی" در عناصر روایی گریماس محسوب می‌شود. مهمترین عاملی که حسن را به سوی هدف خود سوق می‌دهد، عدم همکاری حرف "راء"، در هنگام نیازمندی اوست.

کلیدواژه‌ها: روایت‌شناسی، ساختارگرایی، گریماس، *قریة الحروف*، محمود شقیر.

مقدمه

محمود شقیر نویسنده معاصر فلسطینی در حوزه ادبیات کودک و نوجوان است که در 1941 در جبل المکیر از توابع قدس بنیاد آمد. وی تا کنون بیش از ۴۵ داستان و نمایشنامه برای خردسالان و نوجوانان نوشته و همواره تلاش کرده است تا در تدوین روایت‌های داستانی خود از شیوه‌های نوین ادبی استفاده کند. مهم‌ترین ویژگی آثار او، توانمندی در ایجاد پیوند میان ادبیات، سیاست و ارزش‌های پایداری است. اغلب نوشته‌های شقیر در قالب داستان کوتاه به نگارش درآمده است. «وی از سال 1967 مبارزه با اشغالگران را دغدغه اصلی زندگی خود قرار داد و عمر خویش را یکسره صرف تبیین قضیه فلسطین کرد. شقیر همواره می‌کوشید تا مفاهیم مقاومت را برای نسل‌های آینده فلسطین به درستی تبیین کند» (نک: ملابراهیمی و فاضلی، 2020، ص 316-317). از این رو در مجموعه‌های داستانی خود، ارزش‌های والای انسانی و ملی را در میان مخاطبانش ترویج می‌کند، شالوده‌ی کودک را می‌سازد و مهارت زبانی و منطقی او را پرورش می‌دهد. شقیر در داستان کوتاه *قریة الحروف*، تلاش دارد تا این پیام را به مخاطب برساند که رمز

موفقیت در حل مشکلات زندگی، تنها در استقامت ورزیدن، همفکری، همدلی، دلسوزی و تلاشی صادقانه نهفته است.

روش و سوال تحقیق

نگارندگان در جستار پیش رو، برای ملاحظه بازتاب ساختارهای بنیادین این داستان با الگوی گریماس و بررسی میزان شباهت‌ها با عامل‌های کنشی و کنشگران آن، به بررسی و تحلیل داستان *قریة الحروف* پرداخته و کوشیده‌اند تا به پرسشهای زیر پاسخ دهند:

1- الگوی ساختارگرایی گریماس چگونه و تا چه اندازه در این داستان بازتاب یافته است؟

2- کدامیک از شخصیت‌های داستانی با عامل‌های کنشی و کنشگران گریماس تطابق بیشتری دارند؟

پیشینه پژوهش

در باره انطباق نظریه گریماس با رمان‌های معاصر فارسی و عربی، پژوهش‌های متعددی تدوین شده است که ذکر همه آنها در این مجال نمی‌گنجد. آثار محمود شقیر نیز تا کنون مورد توجه پژوهشگران ایرانی و جهان عرب قرار گرفته و نقد و بررسی شده است. برخی از مطالعات انجام شده در این زمینه عبارتند از:

- حامد صدقی و دیگران (2011)، در مقاله «پیوند ادبیات و سیاست در داستان کوتاه مقعد رونالدو اثر محمود شقیر»، از ارتباط مسائل سیاسی با حوزه ادبی در داستان محمود شقیر سخن به میان آورده‌اند.

- نسرین کاظمزاده (2012)، در پایان‌نامه «بررسی عناصر داستان در داستان‌های محمود شقیر نویسنده معاصر فلسطینی»، به تبیین عناصر داستانی در داستانهای کوتاه محمود شقیر پرداخته است.

- مهدی اکبری (2013)، در پایان‌نامه «بررسی عناصر هنری در داستان‌های کودکان محمود شقیر (بررسی موردی داستان‌های الحاجز، مهنه الدیک و الملوك الصغار)»، برخی از داستانهای شقیر را از جنبه‌های هنری بررسی کرده است.

صلاح الدین عبدی و مریم معصومی (2022)، در مقاله «کارکرد خواننده نهفته در پرورش قوه تخیل کودکان در داستان‌های کودک محمود شقیر بر پایه‌ی نظریه آیدن چمبرز (بررسی موردی: داستان کوتاه *أنا و جمانة*)»، کوشیده‌اند تا یکی از داستان‌های شقیر را طبق نظریه آیدن چمبرز تحلیل کنند و چهار عنصر سبک، زاویه دید، طرفداری و شکاف‌های گویای داستان را مورد مطالعه قرار دهند.

عزت ملابراهیمی و زهرا فاضلی (2022)، در مقاله «فانتازیا فی أدب الطفل الفلسطيني؛ دراسة في أنماطه و سباقه (روایات «أنا و جمانة»، «کلام مریم»، «أحلام الفتی النحیل» لمحمود شقیر نموذجاً)»، به پدیده فانتازی یا ادبیات شگرف و تخیلی در داستانهای شقیر پرداخته‌اند و گفته‌اند که نویسنده با خلق دنیایی موازی و متفاوت از واقعیت فراتر می‌رود و واقعیتها را به صورت رویدادهای شگفت‌انگیز و هیجانی به تصویر می‌کشد.

میبا کبیری (2024)، در پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد خود با عنوان «بررسی ادبیات تخیلی در آثار محمود شقیر»

مطالعه موردی داستان‌های کوتاه "النحلة الطيبة"، قرية الحروف" و رمان "أنا وجمانة"، داستان قریة الحروف را از دیدگاه تخیلی و فانتزی مورد بررسی قرار داده است.

با توجه به بررسی‌های انجام شده، باید گفت که هیچکدام از پژوهش‌های ذکر شده، به تبیین و تحلیل آثار محمود شقیر از دیدگاه نظریه کنشگر گریماس نپرداخته‌اند. از این رو پژوهش حاضر می‌تواند مطالعه‌ای جدید باشد.

خلاصه داستان

داستان کوتاه قریة الحروف، قصه پسرکی است بنام حسن که خود روای ماجراست. وی به تنهایی، در دهکده‌ای موسوم به دهکده حروف الفبا زندگی می‌کند که این حروف تنها ساکنان آن دهکده هستند. حسن در این دهکده ناگزیر است برای استفاده از هر چیزی، واژه آن را بسازد. بدین منظور نخست به خانه حروف تشکیل‌دهنده آن کلمه مراجعه می‌کند، حرف مورد نظر خود را از خانه حروف برمی‌گزیند و از کنار هم چیدن آنها، به اشیاء شکل می‌بخشد. اما او قادر نیست حرف "راء" را به درستی تلفظ کند. لذا در تلفظ واژگانی که این حرف در آنها بکار رفته است، با محدودیت‌هایی مواجه است. حسن گمان می‌کند حرف "راء" با او دشمنی دارد و از دادن حرف مورد نیاز به وی امتناع می‌ورزد. به همین خاطر با حرف "راء" در چالشی جدی اسن. پس از مدتی حسن بیمار می‌شود، به حدی که قادر به حرکت کردن نیست. او می‌داند برای معالجه، ناچار است از داروها و مواد غذایی خاصی استفاده کند که در واژگان آنها حرف "راء" بکار رفته است. اما به دلیل مشکلی که با حرف "راء" دارد، نمی‌تواند برای درمان خود از داروها و خوراکی‌های مورد نیاز استفاده کند. اینک حسن در مسیر درمانش با مشکل جدی مواجه شده است. از یک سو بدنش از حرکت بازمانده و از سویی دیگر از تهیه دارو و غذا وامانده است. سایر حروف، برای غلبه حسن بر این مشکل، به او کمک فکری می‌دهند و به یاری‌اش می‌شتابند. سرانجام قهرمان داستان با مساعدت و همفکری دیگران، روش خلاقانه‌ای را می‌یابد و با تغییر سبک زندگی خود بر این مشکل فائق می‌آید. این داستان ضمن آموزنده بودن، با فهم و حوصله‌ی مخاطب منطبق است. «این داستانک حداکثر از 434 واژه تشکیل شده است که همه آن را می‌توان در یک نشست کوتاه مرور نمود» (کبیری، 1403، صص 47).

چارچوب نظری

در عصر حاضر نظریه‌های متعددی برای کیفیت سنجی متن مطرح شده است که با ارائه چارچوب‌ها و شاخص‌های متعددی به نقد و ارزیابی متون مختلف می‌پردازد. از جمله این رویکردها می‌توان به نظریه یاکوپسن، نیومارک، لارسن و غیره اشاره کرد (ملابراهیمی و رشیدی، 2025، صص 319). از دیگر الگوهای ناقدانه‌ای که برای ارزشیابی متن ادبی کاربرد فراوانی دارد، می‌توان به مدل پیشنهادی آلزیر داس گریماس (متولد 1917 لیتوانی) اشاره کرد. گریماس همانند ساختارگرایان دیگر، شخصیت را جزئی از متن و تابع کنش‌ها می‌داند. او از موفق‌ترین نظریه‌پردازانی است که به الگوبندی شخصیت می‌پردازد و معتقد است که بنیادی‌ترین چارچوبی که ذهن انسان در قالب آن به جهان ساختار می‌بخشد و سپس مفهوم آن را درک می‌کند، تقابل است. ذهن انسان هر چیزی را در برابر نقطه مقابله قرار می‌دهد تا بتواند مفهوم آن را درک کند؛ بنابراین، «تقابل‌ها جنبه بنیادین دارند و به همین سبب، شناخت و درک آن‌ها بسیار حائز اهمیت است. از طرفی تقابل‌سازی‌های ذهن انسان به زبان او، تجربه او و سرانجام روایت‌های او راه می‌یابد. در واقع تقابل‌ها، ساختار

بنیادین متن را تشکیل می‌دهند. در نتیجه برای درک ساختار متن، ابتدا باید تقابل‌ها را درک کرد» (تایسن، 1387: 364).

گرماس پس از آنکه تقابل‌ها را مبنای نظریه خود قرار می‌دهد، یک سطح تفکر پیش‌زبانی در نظر می‌گیرد و توضیح می‌دهد هنگامی که این تقابل و جدل توسعه زمانی پیدا کند، روایت خلق می‌شود. وی سپس بیان می‌کند «اگر به شرکت کنندگان خصلت‌های اجتماعی یا فرهنگی داده شود، به نقش در کنش داستانی بدل می‌شوند و اگر به آن‌ها ویژگی‌هایی داده شود که به آنان فردیت ببخشد، کنشگر یا همان شخصیت می‌شوند» (اسکولز، 1383، ص 147). گرماس تأکید دارد که شخصیت‌های یک روایت همگی بر اساس الگوی کنش، نقش خود را ایفا می‌کنند؛ «الگوی کنشی که در سطح گستره روایی شکل گرفته و همیشه این امکان را دارد که در هر روایتی تکرار شود» (احمدی، 1370، ص 164).

گرماس در ارائه الگوی کنش‌گران، به دستور زبان توجه ویژه‌ای دارد و کنشگر را قبل از آنکه اجرا کننده کنش بداند، پیش‌تر مجری عملی دستوری تلقی می‌کند (تادیه، 1378، ص 254). وی با نظر به دستور زبان معتقد است همان‌گونه که در ساختار پایه زبان با انجام یک فعل، چیزی از فاعل به مفعول منتقل می‌شود، ساختار بنیادین روایت نیز بر اساس انتقال چیزی از کنشگری به کنشگر دیگر شکل می‌گیرد. به اعتقاد او «پیشرفت پیرنگ (حرکت از کشمش به گرمگشایی، نزاع به آشتی، جدایی به وصال و غیره) انتقال چیزی (یک ویژگی یا یک شیء) از یک کنشگر به کنشگری دیگر را دربردارد. بنابراین، ساختار بنیادی روایت با ساختار بنیادی زبان یکی است: فاعل- مفعول- فعل» (تایسن، 1387، ص 365).

گرماس در نهایت با در نظر گرفتن تقابل‌ها به عنوان ساختار بنیادین روایت و نیز مورد توجه قرار دادن دستور زبان نتیجه می‌گیرد که شش نوع کنشگر وجود دارد که در قالب سه جفت متقابل، سه الگوی کنشی را شکل می‌دهند:

1- الگوی کنشی اول جفت متقابل فاعل و مفعول را در بر می‌گیرد. فاعل کنشگر اصلی روایت است که هدفی خاص را دنبال می‌کند. مفعول همان هدفی است که فاعل در پی کسب آن می‌باشد. 2- الگوی کنشی دوم شامل جفت متقابل فرستنده و گیرنده است. فرستنده نیرویی است که کنشگر اصلی (فاعل) را به دنبال هدفی (مفعول) می‌فرستد. کنشگری که مفعول را از فاعل دریافت می‌کند، گیرنده نام دارد. 3- الگوی کنشی سوم از جفت متقابل بازدارنده و یاری‌رسان تشکیل می‌شود. بازدارنده، کنشگری است که تلاش می‌کند فاعل را از رسیدن به مفعول بازدارد و در مقابل یاری‌رسان، کنشگری است که فاعل را برای کسب مفعول یاری می‌رساند (مکاریک، 1384، ص 152). به تعبیر ریچارد هارلند، گرماس این الگوی کنشی را در جهت پیش‌بردن و یا پس‌راندن فاعل به سوی مفعول تلقی می‌کند (1385، ص 363). بنابر این نظریه الگوی کنشی اول و دوم؛ یعنی جفت متقابل فاعل/مفعول و فرستنده/گیرنده، جنبه بنیادین دارند و حضور آنها در هر روایتی حتمی است؛ اما ضرورتی وجود ندارد که الگوی کنشی سوم، بازدارنده/یاری‌رسان، حتماً در هر روایتی حضور داشته باشد (اسکولز، 1383، ص 150).

بحث و بررسی داستان

بر مبنای الگوی گرماس، دامنه کنشگران، علاوه بر شخصیت‌های موجود در داستان، عوامل کنشی دیگری را هم دربرمی‌گیرد. از این رو گرماس بر ساختار روایت تأکید بسیار دارد و می‌کوشد عناصر سازنده آن مثل شخصیت، طرح، زاویه دید، راوی، زمان و مکان را توصیف و تحلیل کند. بر اساس این نظریه، مهم‌ترین کنشگران داستان *قریة الحروف* عبارتند از:

شخصیت‌پردازی

در داستان قریة الحروف «حرف ذال» و «حرف همزه» نقش کنشگر فرستنده را ایفا می‌کنند. «حرف همزه» حسن را برای معالجه به دنبال تهیه دارو و غذا می‌فرستد و «حرف ذال» او را برای یافتن سبک جدیدی از زندگی یاری می‌کند که به خلاصی از وضع موجود و رسیدن به وضع مطلوب می‌انجامد. نویسنده این موضوع را از زبان «حرف ذال» اینگونه طرح کرده است: «إن حل هذه المشكلة بسيط جداً، و ليس هذا فقط و لكنني سأخبرك بحلٍ يريحك تماماً من حرف الراء، و لكن علينا أولاً أن نعالجك من مرضك» (شقیق، بی‌تا: 1) [حل این مشکل خیلی ساده است. اما فقط همین نیست. بلکه به تو راهکاری می‌دهم که کاملاً از حرف "راء" بی‌نیاز باشی و از دست او راحت شوی. ولی اول باید بیماری تو را درمان کنیم]. در این داستان، امید و انگیزه حسن برای خلاصی از وضع موجود هم می‌تواند نیروی فرستنده به شمار آید. چه، حسن کنشگر گیرنده و کنشگر اصلی داستان نیز است و از عمل کنشگران سود می‌برد. زیرا او منفعت اصلی را در پیرنگ داستان کسب می‌کند و از عمل خویش به سعادت می‌رسد. شیء ارزشی (مفعول) که کنشگر به سمت آن می‌رود، خلاصی از وضع موجود و رهایی از نقصی است که گریبان شخصیت اصلی داستان را گرفته است. پس رسیدن به وضع مطلوب و سبک زندگی حسن، همان شیء ارزشی و مفعول داستان است. کنشگر بازدارنده که کنشگر اصلی را از رسیدن به شیء ارزشی محروم می‌کند، در این داستان حرف راء شمرده می‌شود. به گمان حسن، دشمنی این حرف با وی عرصه زندگی را بر او تنگ می‌نماید، تا بدانجا که او حتی از معالجه خویش وامی‌ماند: «وكل الذين يسكنون في هذه القرية هم أصدقائي الحروف. غير أن واحداً منهم، و هو حرف الراء لم يكن يحبني، مع أنني لم أفعل له شيئاً... ولكن المشكلة التي كانت تواجهني أنني لا أستطيع أن أحصل على أي شيء فيه حرف الراء، فلم يكن الراء يقبل أن يعطيني من عنده حرفاً لأكمل كلمة خياره مثلاً، وبهذا قضيتُ فترةً طويلةً وأنا محرومٌ من هذه الأشياء» (شقیق، بی‌تا: 1) [همه کسانی که در این روستا زندگی می‌کنند، از دوستان من هستند، بجز حرف "راء" که مرا دوست ندارد، با اینکه من هیچ کاری با او نکردم. اما مشکلی که با آن روبرو بودم، این است که هرچیزی را که حرف "راء" در آن قرار داشت، نمی‌توانستم بدست بیاورم. چون او قبول نمی‌کرد از نزد خودش، به من حرفی بدهد تا بطور مثال، کلمه "خيار" را به طور کامل تلفظ کنم. با این وصف، مدت زمان زیادی گذشت درحالی‌که من از هر چیزی که حرف "راء" در آن قرار داشت، محروم گشته بودم]. این محرومیت به حدی قوی است که قدرت حرکت کردن را از حسن سلب و او را زمین‌گیر می‌کند. تمامی حروف الفبایی که در دهکده قریة الحروف زندگی می‌کنند و به یاری حسن می‌شتابند، در نقش یاری دهنده ظاهر می‌شوند: «لكن أصدقائي الحروف لم يسكنوا، ذهبوا إلى حرف الذال الذكي، و شاوروه في مشكلتي» [دوستانم وقتی از مشکلم مطلع شدند، بی‌تفاوت نماندند. آنها به سراغ حرف "ذال" باهوش رفتند و در خصوص رفع مشکل من با او مشورت کردند]. حرف "ذال" در این داستان نقش ابریارِیگر را ایفا می‌نماید و با حسن همدلی و هم‌ذات‌پنداری می‌کند. به کمک این کنشگر بود که حسن توانست به سبک جدیدی از زندگی دست یابد و برای همیشه از تنگنایی که در آن گرفتار شده بود، رها گردد. از این گذشته ذکاوت و اراده حسن، در عمل نمودن به آنچه که حرف "ذال" زیرک از او خواسته بود، نیز نقش یاری دهنده دارد. نویسنده، این مؤلفه مهم را در متن داستان اینگونه یادآوری می‌کند: «فجاء إليّ و قال: لا تحزن يا صديقي» (شقیق، بی‌تا: 1) [او ناگهان به نزد آمد و گفت: اندوهگین نباش دوستم]. این جملات بر امیدبخشی برای دادن انگیزه به حسن برای استقامت‌ورزیدن و پایداری در مسیر زندگی تصریح دارد.

بر اساس نظریه گریماس، شش نوع کنشگری که در قالب سه جفت متقابل مطرح می‌شوند و سه الگوی کنشی را در داستان قریة الحروف به وجود می‌آورند، بدین شرحند:

۱) الگوی کنشی اول: جفت متقابل فاعل (subject) و مفعول (object)

فاعل، کنشگر اصلی روایت است که هدفی را دنبال می‌کند و مفعول، چیزی است که فاعل در پی بدست آوردن آن است. درحقیقت این فاعل است که در متن داستان در پی یافتن مفعول است و برای رسیدن به آن تلاش می‌کند. مفعول همان شیء ارزشی و یا هدف فاعل است که او را وادار به حرکت می‌کند. مخاطب در داستان‌هایی از این جنس که فاعل در برابر مفعول قرار می‌گیرد و برای رسیدن به آنها تلاش می‌کند، عمدتاً با درون‌مایه‌های جستجو یا رسیدن به خواسته مواجه می‌شود. در این داستان فاعل، حسن یا همان شخصیت اصلی داستان و مفعول شیء ارزشی است که فاعل به دنبال رسیدن به آن است. هدف اصلی حسن عبارت است از: خلاصی از وضع موجود (مشکل نقص گفتمان) و رسیدن به وضع مطلوب (سبک زندگی بهتر و بی‌دردسر). این مفعول جنبه انسانی ندارد و صرفاً یک شیء ارزشی است.

۲) الگوی کنشی دوم، جفت متقابل فرستنده (sender) و گیرنده (receiver)

فرستنده یا محرک، عامل یا علتی است که کنشگر اصلی (فاعل) را به دنبال هدفی (که همان مفعول است) می‌فرستد. گیرنده کسی است که از کنش کنشگر اصلی (یعنی فاعل) سود و منفعت می‌برد. در این الگوی کنشی، معمولاً ارتباطی به صورت مستقیم میان فرستنده و گیرنده صورت می‌گیرد. فرستنده گاهی یک نیروی محرک و یا یک عامل است و گاهی یک فرد است که فاعل را برای رساندن سود و یا منفعتی به گیرنده، بدنبال مفعول می‌فرستد. در داستان‌هایی که مبتنی بر رابطه فرستنده و گیرنده است، محور اصلی عمدتاً به صورت ارتباط جلوه می‌کند. در داستان *قریة الحروف* می‌توان فرستنده را حروف همزه و "ذال" دانست که حرف همزه حسن را به دنبال تهیه لوازم و دارو برای مداوا می‌فرستد و حرف "ذال" هم او را برای یافتن سبک زندگی بهتر و خلاصی از وضع موجود، کمک و راهنمایی می‌کند. با این نگاه، گیرنده، همان شخصیت اصلی داستان است که به دنبال شیء ارزشی، یعنی فراهم نمودن اسباب معالجه و نیز یافتن روشی برای کسب زندگی بهتر می‌رود. یاری‌رسان او در این مسیر، همه حروف الفبا هستند.

از منظری دیگر، انگیزه قوی حسن برای خلاصی از تنگنای موجود و تغییر وضع فعلی می‌تواند کنشگر دیگری برای نقش فرستنده تلقی شود که شخصیتی انسانی نیست. در این داستان، رابطه و ارتباط میان فرستنده (یعنی همان انگیزه حسن برای خلاصی از تنگنای موجود و همچنین حروف ذال و همزه) با گیرنده (یعنی شخصیت اصلی داستان) به خوبی شکل گرفته است. از رهگذر این ارتباط درست‌شکل‌یافته، قوی و موفق است داستان با پیروزی شخصیت اصلی‌اش پایان می‌یابد.

۳) الگوی کنشی سوم، جفت متقابل نیروی مخالف (opponent) و یاری‌رسان (helper)

نیروی مخالف، کسی یا عاملی است که تلاش می‌کند فاعل را از رسیدن به مفعول باز دارد و نیروی یاری‌رسان هم عاملی است که به فاعل در رسیدن به مفعول کمک می‌کند. حضور هر دو نقش نیروی مخالف و یاری‌رسان، بستگی به میزان ارتباط میان فرستنده، گیرنده و فاعل دارد. هرچه دستیابی به مفعول دشوارتر باشد و در عین حال مفعول دارای ارزش مادی یا معنوی بیشتری باشد، حضور نیروی مخالف پررنگ‌تر است. به همین میزان، نیروی یاری‌رسان نیز سعی می‌کند در متن داستان حضور بیشتری داشته باشد. آنچه در خصوص این دو نیرو، مهم به نظر می‌آید، ماهیت آنهاست. زیرا گاهی عامل یاری‌رسان از شکل انسانی خارج می‌شود و هوش و درایت خود فاعل، در حکم عاملی یاری‌رسان قرار می‌گیرد و یا گاهی عوامل طبیعی به یاری فاعل می‌آیند. در خصوص نیروی مخالف نیز همین وضعیت صادق است. نیروی مخالف می‌تواند انسان و یا عاملی طبیعی باشد.

در داستان *قریة الحروف*، نیروی مخالف، حرف "راء" است که شخصیتی منفی، منفور و مستکبر به حساب می‌آید. وی بدلیل اینکه با حسن دوست نیست، او را از استفاده نمودن از هر آنچه که به نوعی به حرف "راء" مربوط می‌شود، محروم نموده است. این محرومیت بیسار قوی و شدید است به طوری که قدرت حرکت کردن را از حسن سلب و او را زمین‌گیر کرده؛ بطوری که حسن، از تهیه غذا و دارویی که برای معالجه‌اش به آن نیاز دارد، محروم شده است. از طرفی، نیروی یاری‌رسان در این داستان، همه حروفی هستند که به کمک شخصیت اصلی داستان می‌شتابند تا او را از تنگنای وضع موجود خلاص کنند. افزون بر این، عامل یاری‌رسان دیگری که خارج از شکل انسانی است، هوش، درایت و انگیزه قوی حسن در پیدا کردن مسیری است که او را به سبک زندگی جدید می‌رساند.

باید گفت که الگوی کنشی اول و دوم، یعنی حضور جفت متقابل (فاعل/مفعول) و (گیرنده/فرستنده) در هر روایتی حتمی است، اما الگوی کنشی سوم، یعنی نیروی (مخالف/یاری‌رسان) ممکن است در روایتی وجود داشته باشد یا وجود نداشته باشد.

بی‌گمان شخصیت‌پردازی از عناصر مهم هر داستان است و شخصیت در یک اثر، فردی است دارای ویژگی‌های اخلاقی و ذاتی که این ویژگی‌ها از طریق رفتارش یا گفتارش نمود می‌یابد. شخصیت‌های هر داستان، شبیه به آدم‌های واقعی‌اند و در عین حال به آن‌ها شباهتی ندارند. نویسنده، هنرمندانه به شخصیت‌ها زندگی می‌بخشد و آن‌ها را طوری خلق می‌کند تا آینده باطن انسانها باشند و مخاطب با توجه کردن به خصوصیات آن‌ها دریابد که چه چیزی و چه کسی هستند؟ جerald پرنس تعاریف مرتبط با شخصیت‌پردازی را چنین تشریح می‌کند: «شخصیت‌ها بیشتر بر پایه کنش‌ها یا واژگان یا احساسات‌شان یا مواردی از این دست، تعریف می‌شوند. از همه این‌ها مهم‌تر، اینکه شخصیت‌ها را می‌توان برپایه‌ی کارکردشان نیز تقسیم‌بندی کرد» (۱۳۹۱: ۷۷).

می‌توان اذعان کرد که شخصیت‌های داستان *قریة الحروف* در عین پیش‌پاافتادگی، واقعیت‌هایی نیز با خود دارند که زندگی را شکل می‌دهند. محمود شقیر این شخصیت‌ها را عمدتاً به منظور خاصی و برای بیان نکته‌ای اخلاقی یا تعلیمی خلق کرده است. در این داستان بجز حسن، تمامی شخصیت‌ها، حروف الفبا هستند؛ شخصیت‌هایی که اغلب کوچک‌تر از آنند که به آن‌ها توجه شود. این شخصیت‌ها به تمامی زاینده تخیل شقیرند. حروف الفبا که اجسامی فاقد جان هستند، در این اثر صحبت می‌کنند و صفات و رفتار آدمی را از خود نشان می‌دهند. با توجه به اینکه الگوی کنشگر گریماس، حوزه عمل شخصیت را مشخص می‌کند، با بهره‌گیری از این الگو می‌توان دریافت که میزان کنشگران انسانی در مقابل کنشگران غیرانسانی تا چه اندازه است، این امر بیانگر میزان آزادی عملی است که مولف داشته است. با این نگاه، نقش‌ها و کارکردهای شخصیت‌ها در ساخت پی‌رنگ داستان *قریة الحروف*، عموماً تک‌بعدی، تمثیلی و در بیشتر موارد ایستا هستند. شخصیت اصلی داستان؛ همان راوی داستان، یعنی حسن است. شخصیت‌های فرعی داستان؛ تمامی حروف الفباء هستند که به اتفاق حسن ساکنان دهکده الفباء را تشکیل می‌دهند. با این وصف که حرف "راء" شخصیت فرعی و منفی داستان است و سایر حروف؛ شخصیت‌های فرعی و مثبت داستان به حساب می‌آیند. شخصیت اصلی داستان، پویا و تحول یافته است که سبک زندگی‌اش بر اثر رخداد حادثه، دچار تغییر می‌شود. گویا نویسنده می‌خواهد با این روش به‌طور غیرمستقیم به کودکان بیاموزد که باید اخلاق خوب و صفت نیکوکاری را پیشه‌ی خود سازند، از کارها و اندیشه‌های بد دوری جویند تا به سرنوشت اشخاص بد داستان دچار نشوند. محمود شقیر در این داستان، از حروف الفبا به عنوان شخصیت‌های سنخی و خصیصه‌نما بهره برده و آنان را جانشین فکر، خلق‌و‌خو، خصلت و صفتی

کرده است، به‌گونه‌ای که هریک از این حروف، یکی از ویژگی‌های نیک یا بد انسانی را به نمایش می‌گذارد. نویسنده حرف همزه را که شخصیتی فرعی است، با ویژگی «طیبِ حروف» معرفی می‌کند. آن جا که از زبان راوی داستان می‌گوید: «و عندها جاءت الهمزة وهي طيبة الحروف، قالت إنه يجب علي أن أكل حبة تمر لكي تعود لي صحتي» (شقیق، بی‌تا: 1) [همزه که دکنتر دهکده حروف است، آمد و گفت که باید خرما بخورم تا سلامتی‌ام را مجدداً بدست آورم]. سپس شقیق حرف "ذال" را به خصیصه‌ی «باهوشی و زیرکی» متصف می‌کند و می‌گوید: «لكن أصدقائي الحروف لم يسكتوا، ذهبوا إلى حرف الذال الذكي، وشاوروه في مشكلتي» (شقیق، همانجا) [اما سایر حروف که دوستان من بودند ساکت نماندند و بسراغ "ذال" باهوش رفتند و در باره مشکل من با وی مشورت کردند و از او راهنمایی خواستند]. به همین ترتیب، حرف "غین" صفت فخور و به خود مباهات کننده دارد: «وقد كان حرف الغين فخوراً» (شقیق، همانجا).

نقش این شخصیت‌های فرعی در پیرنگ داستان، سبب می‌گردد که حسن، به عنوان شخصیت اصلی بتواند در ایجاد «قوس شخصیت» نقش ایفا نماید. قوس شخصیت، به معنای تکامل یافتن شخصیت اصلی داستان است، بدین معنا که قهرمان داستان «از جایی آغاز می‌نماید و در پایان به جایی کاملاً متفاوت می‌رسد. هر چه دورتر، بهتر. سفر داستان باید به نقطه‌ای منتهی گردد که در آن، شخصیت داستان درس بزرگی بگیرد؛ درسی که او را برای همیشه تغییر دهد» (آن جونز، ۱۳۹۰، ص ۵۸). در داستان *قریة الحروف* حسن، این درس بزرگ را آموخت که با مدد جستن از خلاقیت‌های فردی، معاضدت گروهی، همفکری جمعی و همدلی می‌توان برای غلبه بر ناملایمات و کاستی‌ها، راه‌های نو و خلاقانه‌ای ابداع نمود.

گفت‌وگو

طبق مدل گریماس، یکی از کنشگرهای فعال در این داستان، عنصر گفت‌وگو و مکالمه میان شخصیت‌هاست که شخصیت‌های مؤثر در داستان از آن به مثابه عنصر اقناع، استفاده می‌کنند و از این طریق، وقایع داستان را به صورت دلخواه به پیش می‌برند. گفتنی است که داستان *قریة الحروف*، بیشتر مبتنی بر کنش و واکنش است تا عنصر گفت‌وگوی صرف. در این داستان از عنصر گفت‌وگو در ارتباط بین راوی و سایر شخصیت‌های داستان به عنوان یک عامل کنشی مهم استفاده شده است. محمود شقیق در این داستان کوتاه، در سه جا از عنصر گفت‌وگو بهره برده است:

۱- نخست هنگامی که شخصیت اصلی داستان، بیمار می‌گردد و بر اثر این بیماری قادر به حرکت نیست. او به سبب این حادثه، دچار استیصال می‌شود و دوستانش به کمک او می‌شتابند و به نزد حرف همزه می‌روند که در این داستان نقش شخصیت طیب را ایفا می‌کند. نویسنده در یک گفت‌وگوی بسیار کوتاه، نسخه شفا بخش را از زبان طیب به اطلاع مخاطب می‌رساند و خواننده را در جریان مقتضیات درمان بیمار قرار می‌دهد: «وذات يوم أصابني مرضٌ ولم أستطع الحركة.... و عندها جاءت الهمزة وهي طيبة الحروف، قالت إنه يجب علي أن أكل حبة تمر لكي تعود لي صحتي» (شقیق، بی‌تا: 1) [روزی مریض شدم و توان حرکت نداشتم. زیرا حرکت به حرف "راء" نیاز داشت. حرف "همزه" پیش من آمد و گفت: باید خرما بخورم تا سلامتی‌ام را بدست آورم]. این گفت‌وگو بسیار موجز، ضروری، ساده و روشن است و طیب بطور ضمنی و غیرمستقیم و از زبان راوی راه معالجه بیمار را بازگو می‌کند. نسخه طیب برای او خوردن خرماست، اما بدلیل اینکه در این واژه هم حرف "راء" وجود دارد، بر استیصال حسن افزوده می‌شود. زیرا هم برای بازیابی حرکتش (علت معالجه) و هم برای استفاده از خرما (شیوه معالجه)، به حرف "راء" نیاز دارد که از آن محروم است.

۲- هنگامی که دوستان حسن مشاهده می‌کنند که استیصال او مضاعف گردیده و واقعا در مانده شده است، به سراغ حرف "ذال" می‌روند که نقش شخصیت باهوش و با ذکاوت را در این داستان ایفا می‌نماید. در اینجا نویسنده از یک گفت‌وگوی مستقیم و صریح بهره می‌گیرد و ضمن بیان راه حل ماجرا از زبان این کنشگر، خصوصیات دیگر شخصیت او را شرح و بسط می‌دهد. داستان ویژگی‌هایی از قبیل امیدبخشی، دلسوزی و ابراز محبت را با بیان (لا تحزن یا صدیقی)، ذکاوت و ژرف نگری را با ذکر جمله (إن حل هذه المشكلة بسيط جداً)، وسعت نظر و خلاقیت کنشگر در حل مسأله را با عبارت (ولیس هذا فقط، سأخبرك بحلٍ يريحك تماماً من حرف الراء) و خصیصه مهم اولویت بخشی به مسائل و مهم نمودن رامحل‌های ممکن را با (ولكن علينا أولاً أن نعالجك من مرضك) برای شخصیت‌های اصلی داستان به طور مطلوب استفاده نموده و با ورود به دنیای درونی و ذهن خلاق این شخصیت‌ها، آنها را بیشتر و بهتر به مخاطب شناسانده است. نویسنده برای بیان بهتر مقصود خویش این گفت‌وگو را کمی طولانی‌تر از گفت‌وگوی قبلی و با ذکر جزئیات بیشتر ترتیب می‌دهد: «لكن أصدقائي الحروف لم يسکتوا، ذهبوا إلى حرف الذال الذكي، وشاوروه في مشكلتي، فجاء إليّ وقال: لا تحزن يا صدیقی، إن حل هذه المشكلة بسيط جداً، و لیس هذا فقط ولكنني سأخبرك بحلٍ يريحك تماماً من حرف الراء، ولكن علينا أولاً أن نعالجك من مرضك» (شقیق، بی‌تا: 1) [سایر حروف که دوستان من بودند ساکت نماندند، بسراغ "ذال" باهوش رفتند و درباره مشکل من با او مشورت کردند. حرف "ذال" پیش من آمد و گفت راه حل این مشکل خیلی ساده است. راهی به تو نشان می‌دهم که از "راء" بی‌نیاز شوی].

۳- آخرین گفت‌وگو هم بسیار کوتاه و مختصر است و آن زمانی است که حسن یاد می‌گیرد که اگر مطابق آنچه حرف "ذال" به او آموزش داده است، رفتار کند، برای همیشه از این وضعیت نامطلوب خلاص می‌شود: «فقررت أن أفعل مثله، و قلت له: سلمت يدك يا صدیقی» (شقیق، همانجا) (Shakir, No Date: 1) [قرار شد همان را انجام دهم و از او به خاطر حسن تدبیرش تشکر کردم]. نویسنده با ترتیب دادن این گفت‌وگوی بسیار کوتاه، حس قدرشناسی و قدردانی را به عنوان یک پیام درون‌متنی، به مخاطب منتقل می‌کند.

درون‌مایه (Theme)

درون‌مایه اندیشه‌ی حاکمی است که نویسنده در داستان اعمال می‌کند، بهمین جهت است که می‌گویند «درون‌مایه‌ی هر اثری، جهت فکری و ادراکی نویسنده‌اش را نشان می‌دهد» (میرصادقی، ۱۳۹۴، ص ۲۲۹) گاهی نویسنده در عنوان داستان درون‌مایه‌ی آن را ارائه می‌کند. در چنین حالتی عنوان داستان بیانگر تمامی یا قسمتی از درون‌مایه‌ی آن است. گاهی اوقات نویسنده درون‌مایه‌ی داستان را در متن یا انتهای داستان ارائه می‌نماید. گاهی هم درک و دریافت درون‌مایه‌ی داستان بر عهده‌ی خواننده گذاشته می‌شود. البته در چنین حالتی خصوصاً در ادبیات کودکان، برخی اوقات نویسنده نشانه‌هایی را در داستان می‌گذارد تا کودکان بتوانند درون‌مایه‌ی داستان را به درستی دریافت کنند. درون‌مایه داستان قریه الحروف، مسائل تربیتی، اجتماعی و اخلاقی است و این پیام را به مخاطب القا می‌کند که مشکلات بزرگ، رامحل‌های بزرگ می‌طلبد و رامحل‌های بزرگ از مسیر مشارکت جمعی، هم‌ذات‌پنداری، همفکری، همدلی، دلسوزی و ذهن خلاق قابل کسب است و برای رسیدن به آن، باید سعی و تلاش همراه با انگیزه و امید را سرلوحه کار خود قرار داد.

زمان و مکان (صحنه)

رویداد داستان *قریة الحروف* در زمان خاصی اتفاق نیفتاده است. مکان آن هم خیالی است و به مکان آشنا و مشخصی اشاره نمی‌کند که موقعیت آن برای مخاطب متبادر به ذهن باشد. در این داستان، زمان و مکان مطرح نیست بلکه صرفاً بستری است برای رخ دادن رویدادهای داستان و این بدین معناست که نویسنده کوشیده است با یاری گرفتن از واژه‌ها و شرح و توصیف رخدادها، به مخاطب کمک کند تا صحنه‌ی وقوع رویداد را در ذهن خود ترسیم نماید.

فضا (Atmosphere)

محمود شقیق فضای داستان را با آمیزه‌ای از تمثیل و تخیل روایت کرده است. در روایت این داستان، تخیل رنگ و جلوه‌ای ویژه دارد. فضای حاکم بر داستان، فضایی خشونت‌آمیز، دلهره‌آور و توأم با ابهام نیست، داستان در فضایی آرام، عادی، صمیمی، به‌دور از خشونت روایت می‌شود. با این وجود، داستان از واقعیت‌های زندگی فاصله نگرفته و با اینکه خطر زمین‌گیری ناشی از بیماری، در کمین شخصیت اصلی داستان است و اگر راه حل درستی برای حل مسأله‌اش پیدا نکند، ادامه زندگی برایش بسیار دشوار می‌شود، اما با این همه جو ناامیدی و فضای مایوس‌کننده‌ای در داستان ملاحظه نمی‌گردد. صحنه‌ی بیماری و دشمنی در روایت داستان وجود دارد، با این وجود بدلیل اینکه با لحنی ملایم و عادی، همراه با صمیمیت و توأم با آرامش بیان شده است، تأثیر مخربی بر خواننده، به‌ویژه مخاطب کمسن و سال نمی‌گذارد. در روایت داستان *قریة الحروف* فضای مسئولیت‌پذیری، تعهد و دلسوزی موج می‌زند. با آنکه در روند داستان مشکلی بزرگ بر فضای داستان سایه انداخته است، لیکن قدرت حل خلاقانه مساله و ضرورت معاضدت جمعی و همفکری گروهی بر عرصه‌ی روایت داستان غالب است. در نهایت، داستان با غلبه‌ی شخصیت‌های مثبت، بر شخصیت منفی پایان می‌یابد و شخصیتی که دارای خلق و خو و خصیصه‌ی ناشایست است، به سزای اعمال بدش می‌رسد. داستان دارای پایانی خوش و عبرت‌آموز است و این پایان خوش، نویدگر امید و احساس عزت‌نفس در کودکان می‌باشد.

زاویه‌ی دید (View Point)

زاویه‌ی دید، به موقعیتی گفته می‌شود که نویسنده نسبت به روایت داستان اتخاذ می‌کند و دریچه‌ای است که پیش روی خواننده می‌گشاید تا او از آن دریچه، حوادث داستان را ببیند و بخواند (داد، ۱۳۸۵، ص ۲۵۹). داستان *قریة الحروف* تماماً از زبان شخصیت اصلی و زاویه دید اول‌شخص روایت شده است. نویسنده همانند گوینده‌ای است که از زبان راوی، اعمال، رفتار و گفتار شخصیت‌های داستان را برای مخاطب گزارش می‌کند. این زاویه دید، مناسب‌ترین زاویه دید برای نقل حوادث و وقایع این داستان است؛ زیرا هدف داستان بیان حوادث و مشکلاتی است که برای حسن اتفاق افتاده است. پس بهتر است این اتفاقات از زبان کسی بیان شود که خود، درگیر ماجرا بوده و با تمام وجودش آن‌ها را لمس کرده است. راوی توانسته به درستی اوضاع و احوال را به تصویر بکشد و حس هم‌ذات‌پنداری را در خواننده برانگیزد. این امر باعث شده تا در طول داستان خواننده خود را در جایگاه راوی فرض کند و با فراز و فرود داستان کاملاً همراه شود.

پیرنگ

پیرنگ چرایی حوادث داستان و پیوستگی و وابستگی آنها به یکدیگر و چرایی وقوع آنها را شرح می‌دهد. به عبارت دیگر «پیرنگ نقل پیرنگ نقل حوادث داستان با تکیه بر روابط علت و معلول است» (فورستر، ۱۳۶۹، ص ۹۲). به عبارت دیگر پیرنگ، وابستگی موجود میان عناصر داستان را به طور عقلانی و منطقی تنظیم می‌کند. «پیرنگ برای نویسنده ضابطه‌ای اساسی است برای انتخاب و مرتب کردن وقایع، و در نظر خواننده نیز ساخت وحدت هنری داستان را فراهم می‌آورد. از این نظر، پیرنگ فقط ترتیب و توالی وقایع نیست؛ بلکه مجموعه سازمان

یافته وقایع است» (میرصادقی، 1394، ص 84). داستان *قریة الحروف*، دارای پیرنگ ابتدایی و ساده‌ای است. پیرنگ این داستان ساخته ذهن نویسنده و برآمده از تخیل اوست. مؤلف، دهکده‌ای تخیلی می‌سازد با مکانی که ماجراها و وقایع داستان در آن رخ می‌دهند و رو به جلو می‌روند. کار اصلی نویسنده این است که ترتیبی در نوشتن اتخاذ کند که این حوادث و رخدادها پیوستگی علت و معلولی نسبت به هم داشته باشند و مربوط به مشکل و گره شخصیت اصلی رمان باشند.

گره‌افکنی

گره‌افکنی یکی از عناصر در ساختار پیرنگ است و از وضعیت یا موقعیت دشواری خیر می‌دهد که بعضی اوقات به طور ناگهانی ظاهر می‌شود و برنامه‌ها، راه و روش‌ها و نگرش‌هایی را که وجود دارد، تغییر می‌دهد. در داستان، گره‌افکنی شامل خصوصیات شخصیت‌ها و جزئیات وضعیت و موقعیت‌هایی است که خط اصلی پیرنگ را دگرگون می‌کند و شخصیت اصلی را در برابر نیروهای دیگر قرار می‌دهد و عامل کشمکش را به وجود می‌آورد (میرصادقی، 1394، صص 94-95). محمود شقیر این موقعیت دشوار را در قالب حادثه بیماری شخصیت اصلی داستان معرفی می‌کند و می‌گوید: «و ذات یوم أصابني مرضٌ ولم أستطع الحركة لأن الحركة فيها حرف الراء ... إنه يجب علي أن أكل حبة تمر لكي تعود لي صحتي، فيكبتُ لأن هذا كان مستحياً، فالتمرُ فيه حرف الراء، والراء لن يعطيني شيئاً، فهل سأبقى مريضاً بقية حياتي؟» (شقیر، بی‌تا: 1) روزی حسن بیمار می‌گردد و دیگر قادر به حرکت نیست. زیرا در واژه حرکت؛ حرف "راء" وجود دارد و حسن برای حرکت کردن، نیاز دارد که با این حرف دوستی نماید تا بتواند از آن استفاده کند. طبیب به او توصیه نموده است که باید برای مداوا خرما بخورد، ولی اینکار برای او ممکن نیست، زیرا در این واژه هم حرف "راء" وجود دارد و این حرف حاضر نیست به حسن کمک کند.

کشمکش

کشمکش یکی دیگر از عناصر در ساختار پیرنگ است و معنای آن «مقابله دو نیرو یا دو شخصیت است که بنیاد حوادث را می‌ریزد. غالباً وقتی شخصیت اصلی داستان مورد قبول خواننده قرار می‌گیرد، خواننده نسبت به او احساس همدردی و همفکری می‌کند و این شخصیت اصلی یا شخصیت مرکزی، با نیروهایی که علیه او برخاسته‌اند و با او سر مخالفت دارند، به نزاع و مجادله می‌پردازد» (میرصادقی، 1394، ص 95). مشکل شخصیت اصلی داستان *قریة الحروف* اینجا نمود بیشتری می‌یابد و استیصال او به اوج خود می‌رسد. حسن بر اثر بیماری قادر به حرکت نیست و برای بازیابی توان حرکتی خود نیاز دارد که از خرما استفاده کند. واژه «تمر» و واژه «حرکت» هر دو دارای حرف "راء" هستند. حرف "راء"، شخصیت منفی دهکده‌ی حروف است که حاضر نیست برای نجات حسن از این بیماری، به او کمک کند. این وضعیت، حسن را به شدت نگران می‌سازد. چه، او در صورت عدم معالجه باید تا آخر عمر این بیماری در دسرساز را تحمل کند.

ملاحظه می‌شود که داستان *قریة الحروف* از یک حادثه پایه و یک پی‌رفت تشکیل شده است؛ حادثه‌ای در آن رخ داده و وضعیت شخصیت اصلی داستان را دچار دگرگونی کرده است و پس از آن داستان به سمتی پیش می‌رود که پس از عبور از این حادثه، وضعیت جدیدی که محصول رخداد پیش‌آمده است، حاکم می‌گردد.

تعلیق یا حالت هول و ولا

تعلیق بدین معناست که با گسترش پیرنگ، کنجکاوای مخاطب بیشتر می‌شود و برای دنبال کردن ماجرای داستان، شور و اشتیاق زیادتری دارد. شخصیت اصلی یا یکی از شخصیت‌های داستان، اغلب هم‌دردی و جانب‌داری او را به خود جلب می‌کند و خواننده نسبت به سرنوشت او علاقه‌مند می‌شود. همین علاقه‌مندی نسبت به عاقبت کار آن شخصیت، او را در حالت انتظار و دل‌نگرانی نگاه می‌دارد و چنین کیفیتی را در اصطلاح حالت تعلیق یا هول و ولا می‌گویند (میرصادقی، 1394، ص 95). در داستان *قریة الحروف*، سایر حروف الفبا با ملاحظه وضعیت حسن به تکاپو می‌افتند تا بتوانند در مقابل شخصیت منفی داستان، راه حلی برای برون‌رفت از این وضع پیدا کنند. این وضع، مخاطب را برای دنبال کردن داستان ترغیب می‌کند.

گره‌گشایی

گره‌گشایی پیامد وضعیت و موقعیت پیچیده یا نتیجه نهایی رشته حوادث است. در گره‌گشایی، سرنوشت شخصیت یا شخصیت‌های داستان تعیین می‌شود و آن‌ها به موقعیت خود آگاهی پیدا می‌کنند. حرف "ذال" که شخصیت زیرک داستان است به حسن پیشنهادی می‌کند که برای همیشه سبک زندگی او را تغییر می‌دهد و او را از اجبار برای استفاده از حرف "راء" می‌رهاند. وضعیت تازه‌ای که پس از حادثه داستان شکل می‌گیرد، به هیچ عنوان مانند وضعیت آغازین داستان و پیرنگ نیست. زیرا شخصیت‌های داستان حادثه‌ای را پشت‌سر گذاشته‌اند و این حادثه، برایشان نتایج مطلوبی را در مواجهه با این رخداد رقم می‌زند و در نهایت، شخصیت اصلی داستان به زندگی معمولی و عادی خود باز می‌گردد. در داستان *قریة الحروف* همه شخصیت‌های داستان نتیجه اتحاد خودشان را می‌بینند؛ نتیجه‌ای که حاصل خلاقیت، همدلی، همفکری و اتحاد است. از آنجا که داستان در قالب ادبیات کودک شکل گرفته، حادثه در آن بسیار با ظرافت و لطافت و به دور از خشونت تعریف شده است تا با ذهنیت و دنیای ویژه کودکان تناسب داشته باشد. رخدادهای پیرنگ در این داستان محمود شقیر، به گونه‌ای است که در عین حال که کودکان را با واقعیت‌های زندگی آشنا می‌سازد، تأثیرات مخرب و منفی بر ذهن و روح لطیف‌شان باقی نمی‌گذارد و موجب ایجاد هراس و یأس در آنان نمی‌گردد.

نتیجه‌گیری

از آنچه که گذشت دریافتیم که:

- داستان *قریة الحروف*، بیان ساده‌ای دارد، عنوانی داستان، خوش‌ترکیب و خوش‌آهنگ است و بگونه‌ای انتخاب شده است که طرح داستان را لو نمی‌دهد. نویسنده در این داستان از شخصیت‌های متعدد و بی‌شمار استفاده نمی‌کند تا داستان را از شلوغی به دور نگاه دارد و مخاطب را دچار سردرگمی نکند. شخصیت‌های داستان از نظر روحی و اخلاقی متفاوت‌اند. شخصیت‌پردازی‌ها قوی است و شخصیت‌ها را بیشتر از طریق توصیف مستقیم راوی و در حد بسیار کم‌تری، از رفتار و واکنش خودشان می‌توان شناخت.

- طرح روایی و درون‌مایه اصلی داستان از راه تشخیص کارکرد و کنش، با تکیه بر آراء گریماس در باب روایت، قابل فهم و نقد می‌باشد. طرح پیرنگ داستان و شخصیت‌های اثر برپایه طرح روایی داستان، تا میزان قابل توجه‌ای با عناصر داستانی الگوی روایی گریماس انطباق دارد و زیرساخت روایی داستان، نظام منسجمی را برای فرم‌بخشیدن به کارکرد اصلی و پایه داستان تشکیل می‌دهد. درون‌مایه داستان *قریة الحروف*، این پیام را به مخاطب القاء می‌کند که مشکلات بزرگ، راحل‌های بزرگ می‌طلبند و راحل‌های بزرگ از مسیر مشارکت جمعی، هم‌ذات‌پنداری، همفکری، همدلی و دلسوزی و ذهن خلاق قابل کسب است و راه رسیدن به این هدف مهم، مایوس نشدن و تلاش همراه با انگیزه و امید است.

- پیرنگ داستان *قریة الحروف* محکم و ساختار آن استوار است و نویسنده در داستان به طور شایسته‌ای به عنصر گفت‌وگو و توصیف پرداخته است. نویسنده زاویه دید اول شخص مفرد را انتخاب کرده است؛ بدین معنا که راوی، شخصا در قصه حضور دارد و هم‌هی وقایع و حوادث از زبان وی نقل می‌شود. این زاویه دید مناسب‌ترین زاویه دید برای نقل حوادث داستان است و نویسنده توانایی بیان مقاصد و القای احساس خود را از طریق «من راوی» به خوبی نشان داده است. از این رو راوی می‌تواند خواننده را با هیجان، تا انتهای قصه به دنبال خود بکشاند و پیام خود را تلویحا از زبان راوی بیان کند. روشنی، تازگی و شیوه پرداخت که از ویژگی‌های یک داستان کوتاه خوش تکنیک است، در این داستان رعایت شده است.

- در داستان *قریة الحروف*، اختصار و ایجاز که ویژگی ادبیات کودکان است، به خوبی رعایت شده است. زیرا کودکان هر چقدر هم علاقه و اشتیاق برای مطالعه داشته باشند، اما حوصله و توان کافی برای داستان‌های حجیم را ندارند. با این همه نویسنده به خوبی توانسته است میان عناصر داستان از جمله شخصیت‌ها، صحنه‌پردازی‌ها، فضا سازی‌ها و پیرنگ، پیوند برقرار کند و ارتباط ساختار و محتوا را به خوبی مستحکم نماید. فضای داستان *قریة الحروف* بگونه‌ای است که کودکان با هر جغرافیای زیستی، ام از مناطق بسیار گرم یا سرد، خشک یا مرطوب، ساحلی یا کویری، کوهستانی یا بیابانی، و با هر فرهنگ، خُلق‌و‌خو و زبانی، آمادگی فهم درست حوادث و رویدادهای صحنه را داشته باشند. طرح داستان، انتخاب کلمات و اصطلاحات و نوع حوادث و رویدادها بگونه‌ای است که در مخاطب دل‌زدگی ایجاد نمی‌کند. چه، نویسنده موفق گردیده است تا پیوند مستحکمی میان ادبیات کودکان و مفاهیم بلند و ارزشمند ادبیات مقاومت برقرار کند.

منابع:

1- کتب:

- احمدی، بابک. (۱۳۷۰). *ساختار و تأویل متن*. تهران: نشر مرکز.
- اسکولز، رابرت. (1383). *درآمدی بر ساختارگرایی در ادبیات*. ترجمه فرزانه طاهری، چاپ دوم، تهران: آگه.
- آن‌جونز، کارتین. (۱۳۹۰). *راه داستان؛ فن و روح نویسندگی*. ترجمه محمد گذرآبادی، تهران: هرمس.
- پرینس، جرال. (۱۳۹۱). *روایت‌شناسی: شکل و کارکرد روایت*. ترجمه محمد شهبان، تهران: مینوی خرد.
- تادیه، ژان. ایو. (1378). *نقد ادبی در قرن بیستم*. ترجمه مهشید نونهالی، تهران: نیلوفر.
- تایسن، لیس. (1387). *نظریه‌های نقد ادبی معاصر*. ترجمه مازیار حسین‌زاده و فاطمه حسینی، ویراسته حسین پاینده، تهران: نگاه امروز.
- داد، سیما. (۱۳۸۵). *فرهنگ اصطلاحات ادبی*. چاپ سوم، تهران: مروارید.
- شقیق، محمود. (بی‌تا)، *قریة الحروف*. (فایل ورد این داستان از نویسنده دریافت شده است).
- فورستر، ادوارد مورگان. (۱۳۶۹). *جنبه‌های رمان*. ترجمه ابراهیم یونسی، تهران: نگاه.
- مکاریک، ایرنا ریما. (۱۳۸۴). *دانشنامه نظریه‌های ادبی*. ترجمه مهران مهاجر و محمد نبوی، تهران: آگه.
- میرصادقی، جمال. (۱۳۹۴). *عناصر داستان*. چاپ نهم، تهران: سخن.

هارلند، ریچارد. (1385). *درآمدی تاریخی بر نظریه ادبی از افلاطون تا بارت*. ترجمه جمعی از مترجمان، چاپ دوم، تهران: چشمه.

2- پایان نامه:

کبیری، مبینا. (1403). *بررسی ادبیات تخیلی در آثار محمود شقیر، مطالعه موردی داستان‌های کوتاه "النحلة الطیبة"، "قریة الحروف" و رمان "أنا وجمانة"*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران، ایران. تهران

3- مقالات:

ملابراهیمی، عزت و فاطمه رشیدی راوندی. (2025، ۱). *ارزیابی خطبه متقین نهج البلاغه بر اساس نظریه گارسس*

(مطالعه موردی: ترجمه دشتی از این خطبه). *مجلة كلية اللغات، بغداد، شماره 51، صص 317-338*.
- ملابراهیمی، عزت و زهرا فاضلی. (2020، 11). *تجلیات المقاومة في أدب الطفل الفلسطيني (أعمال محمود شقیر نموذجاً)*، *مجلة القسم العربي، دانشگاه بنجاب لاهور، پاکستان، شماره ۲۷، صص 317-348*.

References

- Ahmadi, Babak. (1992). *Structure and Interpretation of Text*. Tehran: Nashre Markaz.
- Ann Jones, Catherine. (2012). *The Way of Story: The Art and Spirit of Writing*. Translated by: Mohammad Gozarabadi, Tehran: Hermes.
- Dad, Sima. (2007). *Dictionary of Literary Terms (Third Edition)*. Tehran: Morvarid
- Forster, Edward Morgan. (1991). *Aspects of the Novel*. Translated by: Ebrahim Younesi, Tehran: Negah
- Harland, Richard. (2006). *A Historical Introduction to Literary Theory from Plato to Barthes (2nd ed.)*. Translated by: A Group of Translators. Tehran: Cheshmeh
- Kabiri, Mobina. (2024). *A study of fictional literature in the works of Mahmoud Shaqir, a case study of the short stories Al-Nahlat-e-Tayiba and Qaryat Al-Huruf and the novel Ana and Jomane*. Master's thesis, University of Tehran
- Makaryk, Irena Rima. (2005). *Encyclopedia of Literary Theories*. Translated by: Mehran Mohajer and Mohammad Nabavi, Tehran: Agah
- Mirsadeghi, Jamal. (2015). *Elements of Story (9th edition)*. Tehran: Sokhan
- Molla Ebrahimi, Ezzat and Zahra Fazeli. (2020). *Manifestations of resistance in Palestinian children's literature (the works of Mahmoud Shaqir al-Mushida)*, Al-Arabi magazine. Punjab University Lahore. Pakistan: No. 27, pp. 317-348.
- Molla Ebrahimi, Ezzat and Fatemeh Rashidi Ravandi. (2025). *Evaluation of the khutba of Motaqin Nahj al-Balagha based on the theory of Garces (Case*

- study: Dashti's translation of this sermon), *Journal of the College of Languages*, No. 51, PP. 317- 338.
<https://doi.org/10.36586/jcl.2.2025.0.51.0317>
- Prince, Gerald. (2013). *Narratology: The Form and Function of Narrative*. Translated by: Mohammad Shahba, Tehran: Minooye Kherad
- Shaqir, Mahmoud. (No Date). *Qaryat Al-Huruf*. (The Word file of this story was received from the author).
- Scholes, Robert. (2005). *An Introduction to Structuralism in Literature (2nd edition)*. Translated by: Farzaneh Taheri, Tehran: Agah.
- Tadie' Jean-Yves. (2000). *Literary Criticism in the 20th Century*. Translated by: Mahshid Nonahali, Tehran: Niloofar.
- Tyson, Lois. (2009). *Theories of Contemporary Literary Criticism*. Translated by: Maziar Hosseinzadeh and Fatemeh Hosseini, edited by Hossein Payandeh, Tehran: Negah Emrooz.

تطبيق نظرية جريماس في شخصيات قصص الأطفال (قصة قصيرة "قرية الحروف" للكاتب محمود شقير نموذجاً)

عزت ملا إبراهيمي،² مبينا كبرى

¹أستاذة، قسم اللغة العربية وآدابها، جامعة طهران، إيران. ²ماجستير في اللغة العربية وآدابها، جامعة طهران، إيران.

المستخلص

علم السرد هو فرع من فروع النقد الأدبي الذي يفحص السرد الخيالي، ووفقاً للبنويين مثل غريماس، فإن القصص والسرد، في أشكالها المختلفة تتبع أنماطاً ومن خلال اكتشاف هذه الأنماط، يمكن التوصل إلى فهم أفضل للقصة. إن دراسة الأعمال السردية من حيث الشكل والبنية لها أهمية كبيرة في مجال علم السرد اليوم؛ لذلك حاول المؤلفون في هذه الدراسة دراسة وتحليل القصة القصيرة "قرية الحروف" باستعمال نموذج "غريماس"، ولتحقيق هذه الغاية وبعد توضيح المبادئ الأساسية لهذه النظرية، تم تكييف القصة المعنية مع عواملها وأطرافها الفاعلة. ومن خلال نتائج البحث يمكن أن نستنتج أنه من الممكن مناقشة وانتقاد دور ووظيفة كل من الأزواج الثلاثة لعوامل الفعل والحبكة السردية والموضوع الرئيس في قصة قرية الحروف، ومن خلال التدقيق في البنية التحتية والبنية العميقة للسرد وعوامل الفعل في القصة المذكورة يمكننا أن نرى أن شخصية "حسن" تتفق بشكل كامل مع الممثل في نظرية غريماس. إن الهدف الذي يسعى إلى تحقيقه يعتمد على المثابرة وعدم الاستسلام وبذل جهد إبداعي لحل المشكلة المطروحة، وهو ما يعتبر "هدف القيمة" في عناصر السرد لدى غريماس. العامل الأهم الذي يدفع حسن نحو هدفه هو عدم تعاون كلمة "راء" معه في وقت حاجته.

الكلمات المفتاحية: السرد، البنوية، غريماس، قرية الحروف، محمود شقير.